

نقش دوسویۀ دیوان قطران تبریزی و تذکره لباب الألباب در تصحیح ابیاتی از قطران

تهمینه عطایی کجویی *

شهره معرفت **

چکیده

تذکره‌نویسی، شکل نخستین تاریخ ادبیات نگاری فارسی است و تذکره‌ها به هر صورتی که باشند، برای دریافت اطلاعاتی از تاریخ ادبیات مفیدند و مبنای کار محققان امروزند. از جمله تذکره‌های فارسی، لباب‌الالباب، نوشته سدیدالدین محمد عوفی است که نخستین تذکره فارسی است و در حدود سال ۶۱۸ ه.ق تألیف شده است. مؤلف در جلد دوم این تذکره از ۱۶۹ شاعر سخن گفته و منتخبی از اشعار آنان آورده است. از جمع این شاعران، قطران تبریزی شاعر معروف قرن پنجم هجری است که عوفی، در ذیل "فصل سیم در ذکر شعرای عراق و نواحی آن" از او یاد کرده است. اشعار قطران در این تذکره، ۷۴ بیت و شامل یک ترکیب‌بند و یک قصیده است. برای تصحیح دیوان قطران که تا امروز دست‌نوشته کهنی از آن شناخته نشده است، مطالعه و بررسی اشعار وی در تذکره‌ها، به خصوص در لباب‌الالباب، از کارهای ضروری و اولیۀ است. در این مقاله بر اساس مقابله نسخه‌های خطی موجود از دیوان او با لباب‌الالباب، تفاوت‌هایی شناسایی شده است که به نظر می‌رسد، برخی از دشواری‌های شعر قطران را حل و خطاهای آن را اصلاح می‌کند.

واژه های کلیدی: لباب الألباب، شعر قطران، تصحیح متون، شعر قرن پنجم، سدیدالدین

عوفی

*دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلم

**دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

تذکره لباب الألباب، تألیف سدید الدین (یا نور الدین) محمد بن محمد عوفی بخاری حنفی (م ۵۶۳ ه.ق)، قدیمی‌ترین تذکره‌ای است که در ترجمه احوال شعرای فارسی قبل از مغول می‌شناسیم.^۱ سبک نگارش این تذکره، مانند بسیاری از آثار قرن ششم و هفتم مصنوع است و مخصوصاً در سرآغاز ذکر احوال شاعران، مؤلف به تناسب نام و نسبت آنان، عبارات مسجع پرداخته است؛ شیوه‌ای که پیش از او در کشف المحجوب و از معاصران او در تذکره الأولیای عطار می‌بینیم.^۲ به گفته علامه قزوینی، عوفی اطلاعات دقیق و مفیدی در ترجمه احوال شاعران بیان نمی‌کند و بیشتر به صنعت‌گری در کلام می‌پردازد و منتخبی که از اشعار ارائه می‌دهد، اغلب اشعار متوسط شاعران است، به گونه‌ای که از منتخبات نمی‌توان به سبک و اسلوب شاعر پی برد. (نک. عوفی، ۱۳۲۴: جلد ۱ / مقدمه قزوینی، صفحه ط).

اهمیت و ارزش لباب الألباب گذشته از تقدم زمانی، به سبب فواید تاریخی و ادبی فراوان آن است. همه تذکره‌هایی که پس از لباب الألباب به فارسی تألیف شده‌اند، مستقیماً یا به واسطه از آن استفاده کرده‌اند^۳ و از این رو غلام علی آزاد بلگرامی همه تذکره‌نویسان بعدی را به "عیال عوفی" تعبیر کرده است (نک. عوفی، ۱۳۲۱: جلد ۱ / مقدمه قزوینی، صفحه ط)، نمونه شاخص آن، جامی است که در بهارستان خود، از ۲۰ شاعر پیش از مغول سخن می‌گوید که اصل سخن وی درباره ۱۸ تن از این شعرا، از لباب الألباب عوفی است (نک. عابدی، ۱۳۸۳: ۱۵۷). از دیگر وجوه ارزشمند این تذکره، دورنمایی است که مؤلف از شاعران عصر مغول که دیوانشان در دست نیست، ارائه می‌دهد (نیز نک. صفا، ۱۳۶۳: ۱۰۲۹/۲ و ۱۰۳۰).

لباب الألباب در دو جلد تنظیم شده است: نخست، جلد دوم این تذکره به تصحیح ادوارد براون، در سال ۱۳۲۱ هـ.ش توسط انتشارات گیب لندن به چاپ رسید که شامل دوازده باب، در ذکر احوال و اشعار ۱۶۹ شاعر ایرانی پیش از سعدی است؛ سپس جلد اول آن در سال ۱۳۲۴ هـ.ش، با مقدمه علامه محمد قزوینی چاپ شد که شامل اسامی و شرح احوال و نمونه‌های شعری سلاطین، امرا و وزرا و علما و بزرگانی است که هر چند شاعر نبوده‌اند، اما گاه برای تفریح خاطر شعر گفته‌اند (نک. عوفی، ۱۳۲۱: جلد ۲/ مقدمه مصحح). در سال ۱۳۳۵ هـ.ش سعید نفیسی، تذکره لباب الألباب را مجدداً تصحیح کرد و همراه با تعلیقات و توضیحات مفصل به چاپ رساند. در سال ۱۳۸۹ هـ.ش انتشارات هرمس، چاپ تازه‌ای از لباب الألباب را منتشر کرد. این چاپ بر اساس نسخه براون تنظیم شده و مقدمه و حواشی قزوینی و تعلیقات و توضیحات سعید نفیسی را در بر می‌گیرد و علاوه بر آن کشف ابیاتی نیز بدان افزوده شده است.

در تصحیح لباب الألباب، براون از دو نسخه موجود در "منچستر" و "برلین" استفاده کرده است و علامه قزوینی نیز علاوه بر استفاده از دو نسخه براون، از تذکره بزم آرا^۴ اثر سید علی بن محمود حسینی بهره برده است. البته علامه قزوینی در کار خود به آن دو نسخه بسنده نکرده و از منابع دیگری از جمله، دیوان‌هایی که از شاعران در اختیار داشته، استفاده کرده است.

قطران تبریزی: قطران تبریزی از شاعران معروف قرن پنجم هجری است که دیوان چاپ شده او بالغ بر ۷۰۰۰ بیت است. شعر قطران، نماینده شعر فارسی در شهرهای غربی ایران در عصر خویش است و گذشته از اشمال بر بعضی از واژه‌های کهن، به سبب اطلاعاتی که از امرای محلی آذربایجان آن روز به دست می‌دهد، اهمیت خاص دارد. به‌رغم این همه اهمیت و ارزش، امروز دست‌نوشته کهنی از دیوان قطران نمی‌شناسیم و

دست‌نوشته‌های موجود از شعر وی، از این سوی قرن دهم است. بنابراین لباب الألباب، متعلق به اوایل قرن هفتم هجری، از کهن‌ترین منابعی است که به ترجمه‌ی حال و شعر وی پرداخته و هر چه باشد برای ما منبعی مغتنم است.

نگارندگان این مقاله در ضمن پژوهش‌های خود به لزوم تصحیح مجدد دیوان^۵ پی بردند و در این کار از مراجعه به منابع دیگر از جمله تذکره‌ها ناگزیر بودند. یکی از مهمترین این تذکره‌ها لباب الألباب بود. این مقاله نتیجه بررسی اشعار قطران، در تذکره لباب الألباب است.

الف- قطران، در لباب الألباب عوفی

عوفی، ذکر قطران را با عنوان "الحکیم شرف‌الزمان^۶ قطران العضدی^۷ التبریزی" آورده و شعر و احوال وی را به اختصار (کمتر از پنج سطر)، در ذیل شعراء آل سلجوق، معرفی کرده است.^۸ تبریزی بودن قطران، تنها اطلاعی است که درباره زندگی وی در این تذکره آمده است و از تولد و سوانح زندگی یا مرگ شاعر هیچ اطلاع دیگری به دست نمی‌دهد. در این بخش نویسنده، به شیوه معمول خود، با نثری مصنوع، صنعت‌پردازی کرده است. نکته قابل توجه آن است که عوفی مهمترین ویژگی شعر قطران را به درستی تجنیس دانسته است.^۹

ب- شعر قطران در لباب الألباب

در لباب الألباب، ۷۴ بیت از قطران آمده است که شامل ۸ بند، از ترجیع‌بند معروف او با

مطلع:

یافت از دریا دگر بار ابر گوهر بار بار باغ و بستان یافت گوهر ریز [و] گوهر بار بار

و قصیده‌ای ۲۷ بیتی^{۱۰} از قصیده‌ای با مطلع:

بلای غربت و تیمار عشق و فرقت یار شدند با من دل خسته این هر سه آفت یار

در مدح شاه ابومنصور^{۱۱} است.

آنچه از قطران در این تذکره آمده، ظاهراً به دلایلی دستخوش تغییر و تصرفاتی شده است که متأسفانه بر خلاف خواسته ما و اقتضای طبیعی کار، باید آن را به مدد نسخه‌های جدید موجود و دیوان برآمده از آن تصحیح کرد. در این جا بعضی از این تغییر و تصرف‌ها و سهوهایی که در شعر قطران به نقل لباب الألباب می‌توان یافت، آمده است:

گر ز باریدنش هر بار این جهان خرم شود در زمین گوهر ز چشم خویش گیرد تار تار
(عوفی، ۲۱۴)

معنای مصراع دوم با این صورت مبهم است و ظاهراً برای "از چشم خویش تار تار گیرد"، نمی‌توان معنی قابل قبولی تصور کرد. دیوان قطران (ص ۴۳۷) این بیت را چنین آورده است:

چون‌که از باریدنش هر دم جهان خرم شود بر زمین گوهر ز چشم خویش گوهر بار بار
ضبط این بیت در سفینه شمس حاجی (مکتوب به سال ۷۴۱ ه. ق، ص ۲۰۵)، نیز این گونه است:

گر ز باریدنش هر بار این زمین چونین شود بر زمین گوهر ز چشم خویش گوهر بار بار
وقتی مصراع دوم را، مانند روایت شمس حاجی به صورت "بر زمین گوهر ز چشم خویش گو، هر بار بار" بخوانیم، معنی آن روشن است و با توجه به این که مرجع "ش" در مصراع اول ابر است، معنای بیت این است: "اگر هر بار زمین از بارش ابر این گونه (خرم) شود، پس به ابر بگو هر بار از چشم خویش گوهر (استعاره از باران) ببارد".

باد بفشانند همی بر سوسن و عبهر عبیر ابر بفروزد همی بر کله گلنار نار

(عوفی، ۲۱۴)

بیت در دیوان چاپی (ص ۴۳۷) چنین است:

باد بفشانند همی بر سنبل و عبهر عبیر ابر بفروزد همی بر لاله و گلنار نار
از آن جا که قطران غالباً به قرینه‌سازی میان دو مصراع توجّه دارد، به قرینه "سوسن و عبهر"
("سنبل و عبهر" در دیوان چاپی)، مصراع دوم نیز باید نام دو گل "لاله و گلنار" باشد.

ابر نیسانی به ناز اندر چمن پرورد ورد گشت خیری با فراق نرگس او زرد زرد
(عوفی، ۲۱۴)
"زرد زرد" وجه روشنی ندارد، مگر این که بی توجّه به عیب قافیه آن را "زرد زرد"
بخوانیم. صورت صحیح بیت بنا بر دیوان (ص ۴۳۹) چنین است:

ابر نیسانی به باران در چمن پرورد ورد گشت خیری با فراق نرگش آزد زرد
در لغت نامه دهخدا، همین بیت قطران را ذیل "آزد" (= رنگ، لون) شاهد آورده‌اند.

آب چون جوشن ز باد و میخ باران اندر او همچو از جوشن زدایان صیقل آن زنگ زنگ
ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی (عوفی، ۲۱۵)

"میخ و باران"، به کلی بی معنا است. در عرفات العاشقین (۶/ ۳۳۶۰) و چاپ جدید
لباب الألباب (ص ۵۶۸)، "میخ و باران" آمده است که آن نیز تحریف و تبدیلی از "ماغ
یازان" است^{۱۲}. مصراع اوّل در سفینه شمس حاجی (ص ۲۰۶) بدین صورت آمده است:

آب چون جوشن ز باد و ماغ یازان اندر او^{۱۳}

چون به طرف باغ بنماید گل خودروی روی جای با معشوق می خوردن به طرف

جوی جوی

(عوفی، ۲۱۵)

مصراع دوم از نظر معنایی ناقص است. قیاس این بیت با دیوان چاپی (ص ۴۳۸) میزان سهو راه یافته به لباب را نشان می‌دهد:

چون به طرف باغ بنماید گل خودروی روی دست دلبر گیر و جای اندر کنار جوی

جوی

از نسیم سوسن و گل گشت چون قرقیر باغ وز دم و زلف بت من گشت چون مشکوی کوی

(عوفی، ۲۱۵)

"قرقیر" در لغت‌نامه‌ها و منابع جغرافیایی نیامده است. "قرقیز" نیز که در تذکره دولت‌شاه سمرقندی (ص ۷۷) و چاپ جدید لباب (ص ۵۶۸) آمده است، خطا است. این واژه در نسخه عبرت "خرخیز"^{۱۴} (= شهری است در ترکستان) آمده است.

ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی
دشمنانش را نگردد ماتم از در دور دور دوستانش را بود گرد سرای سور سور

(عوفی، ۲۱۶)

هنر شاعری قطران در این ترجیع‌بند، به علت جناس‌های مکرر^{۱۵} (جناس مزدوج)^{۱۶}، آن را به عنوان شاهد مثالی بلاغی مطرح کرده است. در این بیت شاید برای "ماتم از در دور دور" و "گرد سرای سور سور"، بتوان معنایی تصوّر کرد، اما نه تنها فصیح نیست، بلکه با سبک قطران در این ترجیع‌بند سازگار نیست. صورت صحیح آن همان است که در دیوان (ص ۴۳۹) آمده است:

دشمنانش را نگردد ماتم ایچ از دور دور دوستانش را بود گرد سرای از سور سور

و معنای بیت این گونه است: ماتم هرگز از سراهای (دور اوّل: جمع دار) دور (دور دوم = بعید) نگردد و گرد سرای دوستانش، از شادی (سور اوّل) حصار (سور دوم) باد.

گر ببیند چشم حور عین خیال تیغ او باز نشناسد به رنگ از غالیه کافور فور

(عوفی، ۲۱۶)

مصراع اوّل در ارتباط با مصراع دوم، خالی از معنا است. "حور عین" (؟)، تصحیفی است از "فور" ^{۱۷}چین" که در سفینه شمس حاجی (ص ۲۰۷) نیز آمده است. در دیوان (ص ۴۳۹) صورت دیگری از این مصراع آمده است که آن صورت نیز صحیح است: فور اگر در هند تیغ تیز او ببندد به خواب باز نشناسد به رنگ از غالیه کافور فور

از رضای او شود چون قهرمان شوخ و سنگ وز خلاف او شود چون مردم مسحور حور
(عوفی، ۲۱۶)

چنان که در مصراع دوم تأثیر خلاف ممدوح موضوع سخن است، پیداست که باید در مصراع نخست نیز خاصیت و تأثیر "رضا"ی او گفته شود و این معنی وقتی به خوبی دانسته می شود که "قهرمان شوخ و سنگ" را، تصحیف و تحریفی از "بهرمان" ^{۱۸}سرخ سنگ" بدانیم، چنان که در دیوان (ص ۴۴۰) نیز آمده است. نظیر این تشبیه را در قطعه دیگری از قطران نیز می توان دید:

ای شهی کز مهر تو چون بهرمان گردد جمست ^{۱۹} جام می بستان که عید فرخ و جشن جم است

(قطران، ۴۶۰)

گر به روز روشن اهل شام تیغت بنگرند روز روشن گردد از هیبت بر اهل شام شام
(عوفی، ۲۱۶)
به قرینه تیغت (تیغ تو) در مصراع اول، مصراع دوم نیز باید بیمت (بیم تو) باشد و
هیبت وجهی ندارد. (نک: دیوان، ۴۴۰).

زال زر اندر ازل زلزال شمشیر تو دید در ازل شد جنگساز از هول آن زلزال زال
(عوفی، ۲۱۶)
جنگساز شدن زال زر، خالی از معنا نیست، اما به قرینه زال، ضبط دیوان (ص ۴۳۸)
خنگسار (= سپیدموی) ترجیح دارد و معنای بیت عبارت است: زال در ازل زلزال شمشیر تو
را دید و از آن رو از هول زلزال آن، خنگسار (سپید موی) شد.

دشمنانت مانده روز و شب میان خار خار
دوستانت سال و مه با لاله و شمشاد
شاد

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی
(عوفی، ۲۱۸)
با توجه به علاقه قطران به کاربرد و استخدام کلمات متشابه در این ترجیع بند و صحت
معنی مصراع، "خار خوار" صحیح است که در دیوان چاپی (ص ۴۳۹) آمده است.

باده از گلگون رخان و سیمگون دستان ستان با بتان بغنو و کام خویش در بستان
ستان

(عوفی، ۲۱۸)

بیت با این صورت، بدون توجه به بافت ترجیع‌بند صحیح است که در این صورت "ستان" در هر دو مصراع به معنای فعل امر بستان (= بگیر) است، اما با توجه به این‌که قطران در هر بیت از این ترجیع‌بند، از جناس مزدوج استفاده کرده است، در این‌جا نیز باید "ستان" در مصراع اول و دوم، معنای متفاوتی داشته باشند. دیوان چاپی (ص ۴۳۹) مصراع دوم را به این صورت آورده است:

با بتان بغنو به کام خویش در بستان ستان

در این‌جا، ستان در مصراع دوم (= بر پشت خوابیده) با معنای متفاوتی با ستان در مصراع اول (= بگیر) به کار رفته است.

آن‌چه گفتیم سهوهایی بود که در لباب‌الآلباب چاپی راه یافته بود و چه بسا بیشتر آنها در مراحل دشوار حروف‌چینی و چاپ آن سال‌ها پیش آمده باشد. در عین حال مواردی را هم می‌توان دید که ضبط لباب‌الآلباب، نسبت به دیوان چاپی قطران ترجیح دارد و گاهی غلط آن را تصحیح می‌کند؛ از جمله:

کرد از سنبل سپردن شاخ مینا رنگ رنگ گشت چون مرجان ز گل فرسنگ در فرسنگ سنگ

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

(دیوان، ۴۳۳)

در لباب‌الآلباب (ص ۲۱۴)، "پای، مینا رنگ" آمده است. چگونه ممکن است، "رنگ" (= بزکوهی) از سنبل سپردن، شاخ را مینا رنگ کند، اگر این کار با تخیل شاعرانه طبیعی نیز باشد، "پای" که ضبط لباب‌الآلباب است، طبیعی‌تر است، هر چند باید گفت که صورت صحیح بیت آن است که در عرفات العاشقین (۶/ ۳۳۶۰) آمده است:

کرد از سنبل سرو و شاخ، مینا رنگ رنگ

آسمان با او ندارد چون زند پرتاب^{۲۰} تاب سرخ کرد از کشتن خصمانش چون عنّاب ناب
(دیوان، ۴۴۰)

مصراع دوم در لباب الألباب (ص ۲۱۴) "شیر کرد از ... آمده است. با صورت بیت در
دیوان چایی، این مصراع فاعل ندارد و ضبط لباب الألباب بر دیوان ترجیح دارد. عرفات
العاشقین (۳۳۶۲/۶) نیز "شیر کرد" است. در سفینه شمس حاجی (ص ۲۰۷) "شیر کرد از
خوردن خصمانش چون عنّاب ناب" آمده که با اندکی تفاوت مؤید ضبط لباب الألباب و
عرفات العاشقین است.

ای به بزم و رزم و داد و دین تو بهرام رام دشمنان را پر شرنگ از بیم تو ناکام کام
(دیوان، ۴۴۰)

مصراع اوّل در لباب الألباب (ص ۲۱۷) این گونه است:
دوستانت روز بزم و رزم چون بهرام رام
و هر چند که ضبط دیوان چایی نیز صحیح است، اما از آن جا که قطران اغلب به قرینه‌سازی
میان دو مصراع توجه بسیار دارد، ذکر دوستان در مصراع اوّل به قرینه دشمنان در مصراع
دوم، به سبک قطران نزدیک‌تر است.

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱
گر به شب یاد آورد چیپال هند از کین تو باز نشناسد به روز از قامت چندال دال
(دیوان، ۴۳۹)

در لباب الألباب (ص ۲۱۸) در مصراع اوّل به جای "چیپال" (نام پادشاه لاهور)،
"چندال" (نام پادشاه) آمده است. حال آن‌که قرینه چندال در مصراع دوم، مؤید آن است که
در مصراع اوّل نیز چندال صحیح است. علاوه بر آن "باز نشناسد" در مصراع دوم به جای
"باز شناسی" صحیح نیست، چرا که فاعل مصراع دوم ممدوح (تو) است.

جان خصمانت زیان در غم به طمع سود سود وز دل یارانت سود خرّمی بزودود دود^{۲۱}

(دیوان، ۴۳۹)

مصراع اوّل این بیت در لباب الألباب (ص ۲۱۸) این گونه آمده است:

جان خصمانت ز بار غم به طمع سود سود

ظاهراً "زیان غم"، تصحیف "ز بار غم" است.

به روز رزم بگرید ز دست او شمشیر به روز بزم بگرید ز دست او دینار

(دیوان، ۱۲۸)

در لباب الألباب (ص ۲۲۰) در مصراع اوّل "بخندد" است که ضبط لباب الألباب ترجیح دارد.

شمار خلق و شمار زمین اگر داند به روز خواسته دادن نداند ایچ شمار

(دیوان، ۱۲۸)

در لباب الألباب (ص ۲۲۰) مصراع اوّل بدین صورت آمده است:

شمار چرخ و شمار زمین بدانند کرد ...

معنای بیت عبارت است از: ممدوح با آنکه شمار چرخ و زمین را (و هر آنچه در آن است) دارد، اما به روز خواسته دادن و بخشیدن، شمار بخشش خود را ندارد. در عین حال می‌توان پرسید که آیا این مصراع به صورت "شمار چرخ و شمار زمین بدانند لیک" نبوده است؟

بیت‌های اضافه از قطران در لباب الألباب

سخن آخر آن که در لباب الألباب و در بخش شعر قطران این دو بیت آمده است که در دیوان چاپی او نیست:

به روز بزم تویی شمع صد هزار ملک به روز رزم تویی پشت صد هزار سوار

(عوفی، ۲۲۰)

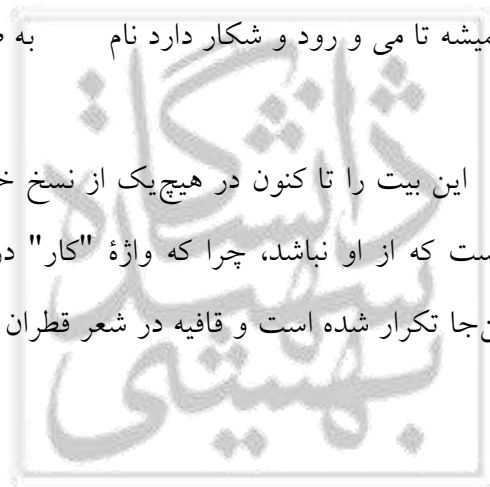
این بیت در نسخه خطی دیوان قطران موجود در کتابخانه ملی نیز آمده است.

همیشه تا می و رود و شکار دارد نام به طبع با می و رود و شکار بادت کار

(عوفی، ۲۲۰)

این بیت را تا کنون در هیچ یک از نسخ خطی در دسترس قطران نیافته‌ایم و احتمال آن هست که از او نباشد، چرا که واژه "کار" در ابیات پیشین این قصیده در قافیه آمده، در این جا تکرار شده است و قافیه در شعر قطران کمتر تکرار می‌شود.

انجمن علمی زبان ادبی فارسی



نتیجه‌گیری ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

ابیاتی از قطران که در لباب الألباب آمده است، گاه از دیوان چاپی منقح‌تر و با صورتی کهن‌تر است و گاه نیز سهوهای آشکاری بدان راه یافته است که ظاهراً سبب آن، نسخه‌های محدود و مغلوط لباب الألباب است که مصححان به آن اشاره کرده‌اند و دیگر شیوه‌ای است که مصححان دانشمند کتاب به کار بسته‌اند. گذشته از آن هیچ نسخه بدلی در این تذکره ذکر نشده است و این مسئله امکان داوری درباره تصحیح این کتاب را دشوار می‌سازد.

با این همه باید پذیرفت که در تصحیح دیوان شاعرانی نظیر قطران که دست‌نوشته کهنی از آثارشان در دست نیست، تذکره مصحح لباب الألباب می‌تواند هم‌ارز با نسخه‌های خطی دیگر مورد استفاده قرار گیرد و چه بسا مفید واقع شود.

یادداشت‌ها

۱. (نک. عوفی، ۱۳۲۱: جلد ۲/ مقدمه براون، صفحه د).
۲. تذکره لباب الألباب، از حیث عبارت‌پردازی به شیوه یتیمه الدهر ثعالبی نگاشته شده است (زرین‌کوب، ۱۳۶۱: ۲۳۹-۲۴۰).
۳. تذکره‌نویسان متأخر نظیر عرفات العاشقین اوحدی بلیانی، تذکره هفت اقلیم امین احمد رازی، ریاض الشعراء علی قلی خان واله داغستانی، خزانه عامره غلام علی خان آزاد بلگرامی، میخانه حسن بن لطف‌الله الطهرانی، مجمع الفصحاء رضا قلی خان هدایت (نک. عوفی، ۱۳۲۴: ۱/ ۵، مقدمه علامه قزوینی). تحت تأثیر آن قرار گرفته‌اند.
۴. تذکره بزم آرا، در برگیرنده ترجمه حال شاعران پارسی‌زبان از کهن‌ترین زمان تا عصر مؤلف آن است که در سال ۱۰۰۰ ه. ق تألیف شده است و بنا به قول علامه قزوینی، مؤلف آن، لباب الألباب عوفی را بی‌کم و کاست استنساخ و گاه متن لباب الألباب را تلخیص کرده است؛ از این رو علامه قزوینی از این کتاب به عنوان نسخه سوم در تصحیح این تذکره استفاده کرده است (نک. عوفی، ۱۳۲۴: ۱/ صفحه ه).
۵. دیوان قطران نخستین بار در سال ۱۳۳۵ ه. ش به همت شادروان محمد نجوانی، با استفاده از چند نسخه، تصحیح و چاپ شد و اکنون در گروه تصحیح متون فرهنگستان زبان و ادبی فارسی، در دست تصحیح است.
۶. شرف الزمان، از القاب متداول قرن ششم است که برخی از فضلا بدین نام خوانده می‌شدند (نک. فروزانفر، ۱۳۵۸: ۴۹۲).

۷. علاوه بر لباب الألباب در مجمع الفصحاء نیز قطران، "عضدی" لقب گرفته است که علت اشتها وی به این نام چنان که در مجمع الفصحاء آمده است، مداحی عضد الدوله است (نک. هدایت، ۱۳۸۲: ۱/۱۶۶۵). فروزانفر، به درستی، در نقد این سخن آن را سهو دانسته است، چرا که عضد الدوله در سال ۳۷۲ ه. ق وفات یافته و قطران به گفته صاحب مجمع الفصحاء، در سال ۴۶۵ ه. ق در گذشته است؛ بر این اساس نزدیک به یک قرن میان وفات قطران و عضد الدوله فاصله است (نک. فروزانفر، ۱۳۵۸: ۴۹۳).

۸. باب دهم شامل چهار فصل است: فصل اول در ذکر شعرای خراسان، فصل دوم در ذکر شعرای ماوراءالنهر، فصل سوم در ذکر شعرای عراق و فصل چهارم در ذکر شعرای غزنین و بلاد جبال که شرح حال و شعر قطران در ذیل فصل سوم (عراق و نواحی آن) ذکر شده است.

۹. (نک. صفا، ۱۳۶۳: ۲/۱۰۲۹ و ۱۰۳۰).

۱۰. این قصیده در دیوان چاپی ۲۸ بیت است.

۱۱. ابومنصور وهسودان پسر مملان، از سلسله روادیان و معروف ترین پادشاه آن سلسله است که در تاریخ طبری و ابن اثیر و ابن مسکویه و ابن اسفندیار و در دیوان متنبی، نامی از او برده می شود؛ و او را با لقب امیر اجل می خواندند و قطران قریب شصت قصیده و قطعه در مدح او و پسرانش سروده است. (نک. کسروی، ۱۳۷۵: ۱۷۴-۱۸۲).

۱۲. زنگ زدودن ماغ از آب در شعر خواجوی کرمانی نیز آمده است:

بر آتش رخ گل آب می فشاند میغ وز آب آینه گون زنگ می زداید ماغ

(خواجو، دیوان، ۲۶۳)

۱۳. در مورد معنای بیت و صورت صحیح آن در مقاله ای دیگر با عنوان "اشعار قطران تبریزی در تذکره عرفات العاشقین" بدان پرداخته خواهد شد.

۱۴. خرخیز شهری است در ترکستان (برای آگاهی بیشتر نک. لسترنج، ۱۳۸۳: ۴۳۳) (و نیز نک. حدود العالم، ۱۳۷۲: ۱۳۳ و ۱۵۶ و ۱۶۸ و ۲۲۷).

۱۵. جناس مکرر، از صنایع بدیعی است و آن است که دو پایه جناس در کنار یکدیگر آمده باشند (رشید و طواط، ۱۳۶۲: ۹).

۱۶. جناس مکرر را جناس مزدوج (شمس قیس رازی، ۱۳۶۲: ۳۴۰) و جناس مردد (رادویانی، ۱۳۶۲: ۱۲) نیز گفته‌اند.

۱۷. فور (اخ) نام رای کنوج است که یکی از رایان و پادشاهان هند باشد، و سکندر او را کشت.

۱۸. بهرمان (ا) بهرامن است که یاقوت سرخ باشد؛ یاقوت سرخ گرانمایه.

۱۹. جمست: جوهری باشد فرومایه و کم قیمت و رنگش به کبودی مایل است و بعضی گویند کبودی است به سرخی مایل و معدن آن بمدینه طیبه نزدیک است و گویند از ظرفی که از آن سنگ بسازند، هر چند شراب خورده شود مستی نیاورد و اگر پاره‌ای از آن سنگ در قدح شراب اندازند، همین خاصیت دهد و اگر شب در زیر بالین اندازند، خواب‌های نیکو ببینند و از احتلام ایمن شوند و آن را به عربی معشوق خوانند، و بعضی گویند جوهری است مانند لعل (برهان).

۲۰. پرتاب: تیر پرتاب، نوعی تیر که آن را بسیار دور توان انداخت. (برهان). این بیت قطران به عنوان شاهد مثال در ذیل این معنی در لغت نامه دهخدا آمده است. شاهد دیگر این معنی در لغت نامه دهخدا این بیت است:

شمشیر تو شیر اوژند پرتاب تو پیل افکند یک حمله ُ تو برکند بنیاد صد حصن

حصین

جوهری زرگر

۲۱. دود: غم و اندوه (برهان). دود در این معنا در ادب فارسی سابقه دارد:

سر من ز کشتن پر از دود نیست پدر بدتر از من که خشنود نیست

(فردوسی، دفتر هفتم، ۱۶۳)

منابع

- تعلیقات بر حدود العالم . (۱۳۷۲) . حدود العالم من المشرق إلى المغرب . تعلیقات و . مینورسکی . ترجمه میر حسین شاه . تصحیح و حواشی مریم میر احمدی ؛ غلامرضا ورهرا . تهران: دانشگاه الزهرا
- خواجوی کرمانی ، کمال‌الدین . (۱۳۷۴) . دیوان غزلیات خواجوی کرمانی . به کوشش حمید مظهری . انتشارات خدمات فرهنگی کرمان
- زرین کوب ، عبدالحسین (۱۳۶۱) . نقد ادبی . تهران: امیرکبیر . چاپ سوم
- رادویانی ، محمد بن عمر . (۱۳۶۲) . ترجمان البلاغه . به کوشش احمد آتش . تهران: اساطیر . چاپ دوم
- رشید و طواط ، محمد . (۱۳۶۲) . حدائق السحر فی دقائق الشعر . به کوشش عباس اقبال آشتیانی . تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
- شمس قیس رازی ، محمد . (۱۳۶۲) . المعجم فی معاییر اشعار العجم . به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی . به کوشش محمد تقی مدرس رضوی . تهران: زوار
- صفا ، ذبیح‌الله . (۱۳۶۳) . تاریخ ادبیات در ایران . تهران: فردوس . جلد دوم
- عابدی ، محمود . (۱۳۸۳) . شاعران و شاعری در بهارستان جامی . مجموعه مقالات هم‌اندیشی زبان و ادبیات فارسی در سده نهم . به کوشش سعید حسام پور ؛ حسین ملکوتی
- دانشگاه هرمزگان

عوفی ، محمد . (۱۳۲۴) . لباب الألباب . به سعی و اهتمام و تصحیح ادوارد براون . جلد
اول

فردوسی ، ابوالقاسم . (۱۳۸۶) . شاهنامه . به کوشش جلال خالقی مطلق و ابوالفضل خطیبی
تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی . دفتر هفتم

فروزانفر ، بدیع الزمان . (۱۳۵۸) . سخن و سخنوران . تهران: شرکت سهامی انتشارات
خوارزمی . چاپ سوم

قطران تبریزی . (۱۳۳۶) . دیوان قطران تبریزی . از روی نسخه تصحیح شده . محمد
نخجوانی . تهران: ققنوس

کسروی ، احمد . (۱۳۷۵) . شهریاران گمنام . تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر

گلچین معانی ، احمد . (۱۳۶۳) . تاریخ تذکره‌های فارسی . تهران: انتشارات کتابخانه سنایی
. چاپ دوم

لسترنج ، گای . (۱۳۸۳) . سرزمین‌های خلافت شرقی . ترجمه محمود عرفان . شرکت

انتشارات علمی و فرهنگی . چاپ ششم

هدایت ، رضا قلی بن محمد هادی . (۱۳۸۲) . مجمع الفصحاء . به کوشش مظاهر مصفا .

تهران: امیر کبیر . جلد اول . بخش سوم . چاپ دوم . ۱۳۹۱